

شترت

روزنامه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌میسری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۱۴۶۸۷ • ۱۲ صفحه
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۳۵۴۸-۸۸۹۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

پنجشنبه ۸ آذر ۱۴۰۳ • ۲۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۶ • ۲۸ نوامبر ۲۰۲۴ • سال بیست‌و یکم • شماره ۴۹۸۷ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران: ۱۱:۵۲ • اذان مغرب ۱۷:۰۱ • اذان صبح فردا ۵:۲۵ • طلوع آفتاب ۶:۵۴



بیست‌وششمین مانور سراسری زلزله و ایمنی، با شعار «مدرسه ایمن، جامعه تاب‌آور»، صبح چهارشنبه در مدرسه کلکته‌جی تبریز برگزار شد. عکس: علی حامد حق‌دوست، ایرنا

www.sharghdaily.com • aparat:tasvirshargh • Telegram:SharghDaily • youtube:sharghdaily • twitter:sharghdaily • instagram:sharghdaily1

زنانوی ادب سیاست در پیشگاه فرهنگ و هنر

سجادمحمدیان

روزنامه‌نگار و کارشناس موسیقی

فخرالدینی، فخر است و جای خوشحالی دارد که مقامات کشور به این مهم توجه دارند. اما باید شامل هنرمندان دیگر نیز بشود. موضوعی که چند سالی است از منش و روش مسئولان دور شده است؛ چراکه پیش‌تر معمولاً اگر قرار بود از هنرمندی قدردانی شود، اصولاً این هنرمند بود که باید حضور می‌یافت اما این بار ماجرا برعکس بود و



بازتاب

مجوز نشر شفاف باطل نشده است

عبارت «بدون سانسور» روی طرح جلد منتشر و روانه بازار کرد. علاوه بر آن، این انتشارات در نمایشگاه کتاب ۱۴۰۳ نیز اقدام به عرضه کتاب بدون مجوز کرده است که در همان مقطع، بنا بر رای هیئت رسیدگی به تخلفات نمایشگاه، غرفه این انتشارات به مدت یک روز تعطیل شده بود. علی‌رغم تذکرها و یادآوری موارد قانونی، این ناشر در همان ایام نمایشگاه، مجدداً این کتاب را هم روی سایت خود و هم در بازار عرضه و به فروش رساند. در نهایت به دلیل نقض چندباره قانون توسط نشر شفاف، پرونده تخلفات

توضیح دفتر توسعه کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره مطلب روزنامه شرق مورخ ۲۸ آبان‌ماه ۱۴۰۳ با عنوان «شرح یک ممنوع‌الکاری». دفتر توسعه کتاب و کتابخوانی ضمن تشکر از اصحاب رسانه برای اهتمام به حوزه کتاب و نشر، درباره وضعیت «نشر شفاف» که روزنامه محترم شرق به آن پرداخته بود، توضیحاتی را ارائه می‌دهد: انتشارات شفاف یکی از آثار خود را که در سال ۱۴۰۰ با اصلاحیه مجوز گرفته و منتشر کرده بود، در روزهای تغییر دولت دوازدهم به سیزدهم، با درج

گزارشی از پشت صحنه برنامه جدید سروش صحت

اینجا اکنون؛ صدای ما را از ورای آدم‌ها تماشا می‌کنید

عبارت «بدون سانسور» روی طرح جلد منتشر و روانه بازار کرد. علاوه بر آن، این انتشارات در نمایشگاه کتاب ۱۴۰۳ نیز اقدام به عرضه کتاب بدون مجوز کرده است که در همان مقطع، بنا بر رای هیئت رسیدگی به تخلفات نمایشگاه، غرفه این انتشارات به مدت یک روز تعطیل شده بود. علی‌رغم تذکرها و یادآوری موارد قانونی، این ناشر در همان ایام نمایشگاه، مجدداً این کتاب را هم روی سایت خود و هم در بازار عرضه و به فروش رساند. در نهایت به دلیل نقض چندباره قانون توسط نشر شفاف، پرونده تخلفات



باعت شده یک صدایی خالی در کنسرت‌هایش باقی نماند. صدای خاطره‌انگیزش دل میلیون‌ها ایرانی را روده و حالا از میان انبوه خاطراتی که ساخته، به‌عنوان نخستین میهمان اکنون قرار است رویه‌روی سروش صحت بنشیند. وارد لوکیشن که می‌شویم، همه گروه در حال جنب‌وجوش هستند. علیرضا قربانی تک‌وتنها و بدون هیچ همراهی وارد آیپارتمان شد و با همه عوامل خوش‌وبش کرد. به اتاق کوچک تهیه‌کننده و کارگردان رفت و کمی با سروش صحت و محمدرضا رضاییان خلوت کرد و کپی کوتاه انجام داد و چایی نوشید و خودش را برای گرم آماده کرد. با صبوری پشت میز گرم نشست و همان‌طور که زیرلب برای خودش نجوا می‌کرد، منتظر ماند تا کارهای چهره‌پرداز تمام شود. در تمام مدت زمان کارهای گرم در اتاق تحریریه «اکنون» با دوستان قدیمی که همگی از همکاران سابق و روزنامه‌نگاران قدیمی بودند، گپ می‌زدیم، افسسین صادقی‌زاده به‌عنوان سرمدیر هم حضور داشت و سوالات برنامه را تنظیم می‌کرد. به قول معروف زیر و بم زندگی علیرضا قربانی را بیرون کشیده بود. تمامی برنامه‌ها و کنسرت‌ها و فستیوال‌ها را؛ حتی همکاری‌های مشترک با هنرمندان بزرگ موسیقی دنیا که برخی‌هایش از ذهن قربانی هم فراموش شده بود. افتخاراتی که هرکدامش واقعا مایه مباهات بودند و این همه کارنامه درخشان برای خواننده بزرگ کشورمان واقعا درخشان بود. روی تخته سفید داخل اتاق نوشته‌هایی بود که برنامه‌ریزی کارها را نشان می‌داد و ترتیب میهمان‌های برنامه‌ها را. حتی هماهنگی برای ورود و خروج میهمان‌ها و اینکه دقیقه‌ای معطلی در برنامه‌های گفت‌وگو نباشد. گرم و لباس که تمام شد، نوبت عکاسی شد. در فضای استودیو موسیقی ارکسترالی با صدای آرام پخش می‌شد که توجه قربانی را به خودش جلب کرده بود. در زمان عکاسی نگاهان توجه علیرضا قربانی به سمت صدا رفت. گفت چه موسیقی بی‌ظنری. بچه‌های کارگردانی گفتند انتخاب

طبقه دهم یک ساختمان در محله‌ای قدیمی در منطقه یک تهران. جایی درست لابه‌لای درختان قدکشیده و صدای خش‌خش برگ‌ها و آفتاب مایل با ییزی وارد لوکیشن جدید برنامه «اکنون» می‌شویم. با همان چهره‌های آشنا از برنامه «کتاب باز» که حالا بار دیگر دور هم جمع شده‌اند و قرار است کپ‌وکفت خود را درباره زندگی و اکنون و حال‌وروز انسان معاصر با بزرگان عرصه هنر و فرهنگ در میان بگذارند. برنامه‌ای که البته روز گذشته به لطف ساترا و نامه ناگهانی‌اش به بهانه اسم بردن از کتاب باز در «اکنون» با توقف در پخش روبرو شد! از این‌ها بگذریم و به حال و هوای اولین قسمت ضبط برنامه برگردیم. قرارمان ساعت ۱۰ صبح است. می‌گویید اولین میهمان‌شان علیرضا قربانی است؛ خواننده خوش‌الحانی که در چند سال اخیر محبوبیت و صدای دلنشینش باعث شده یک صدایی خالی در کنسرت‌هایش باقی نماند. صدای خاطره‌انگیزش دل میلیون‌ها ایرانی را روده و حالا از میان انبوه خاطراتی که ساخته، به‌عنوان نخستین میهمان اکنون قرار است رویه‌روی سروش صحت بنشیند. وارد لوکیشن که می‌شویم، همه گروه در حال جنب‌وجوش هستند. علیرضا قربانی تک‌وتنها و بدون هیچ همراهی وارد آیپارتمان شد و با همه عوامل خوش‌وبش کرد. به اتاق کوچک تهیه‌کننده و کارگردان رفت و کمی با سروش صحت و محمدرضا رضاییان خلوت کرد و کپی کوتاه انجام داد و چایی نوشید و خودش را برای گرم آماده کرد. با صبوری پشت میز گرم نشست و همان‌طور که زیرلب برای خودش نجوا می‌کرد، منتظر ماند تا کارهای چهره‌پرداز تمام شود. در تمام مدت زمان کارهای گرم در اتاق تحریریه «اکنون» با دوستان قدیمی که همگی از همکاران سابق و روزنامه‌نگاران قدیمی بودند، گپ می‌زدیم، افسسین صادقی‌زاده به‌عنوان سرمدیر هم حضور داشت و سوالات برنامه را تنظیم می‌کرد. به قول معروف زیر و بم زندگی علیرضا قربانی را بیرون کشیده بود. تمامی برنامه‌ها و کنسرت‌ها و فستیوال‌ها را؛ حتی همکاری‌های مشترک با هنرمندان بزرگ موسیقی دنیا که برخی‌هایش از ذهن قربانی هم فراموش شده بود. افتخاراتی که هرکدامش واقعا مایه مباهات بودند و این همه کارنامه درخشان برای خواننده بزرگ کشورمان واقعا درخشان بود. روی تخته سفید داخل اتاق نوشته‌هایی بود که برنامه‌ریزی کارها را نشان می‌داد و ترتیب میهمان‌های برنامه‌ها را. حتی هماهنگی برای ورود و خروج میهمان‌ها و اینکه دقیقه‌ای معطلی در برنامه‌های گفت‌وگو نباشد. گرم و لباس که تمام شد، نوبت عکاسی شد. در فضای استودیو موسیقی ارکسترالی با صدای آرام پخش می‌شد که توجه قربانی را به خودش جلب کرده بود. در زمان عکاسی نگاهان توجه علیرضا قربانی به سمت صدا رفت. گفت چه موسیقی بی‌ظنری. بچه‌های کارگردانی گفتند انتخاب

شاهنامه‌خوانی

آخرین اندرزه‌ای رستم به اسفندیار - ۲



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

رستم رو به اسفندیار ادامه داد: «از تو می‌خواهم دل مرا این چنین غمین و نژند مگردانی، به جان من و خودت گزند مرسان. از یزیدان و از روی من شرم دار و تن خویش را نیازار. از تو می‌خواهم از جوانی‌کردن دست برداری و به سوسی گزند خویش ندادنی. تو نیاز می‌کنی با من نداری، دوست ندارم به دست من تباه شوی، با تباه شدن تو در تمام کیتی نام مرا به بندی برند و برای گشتاسب نیز فرجامی تلخ خواهد بود که فرزند خویش به آوردگاهی روانه داشته که تنها از آن بوی مرگ دریافته می‌شود.»

باز هم این سخنان پندآموز و خردورزانه به گوش اسفندیار راه نیافت، به رستمی که آینده را می‌دید و جانش با خرد درآمخته بود، چنین گفت: «بیران که نتوان جنگیدن نذراند به فریب و نبرنگ روی می‌آورند و تو از گونه همان بیران سالکان هستی، بیوسته می‌کوشی مرا افسوس کنی تا از چنین من بگریزی. تو می‌خواهی به‌گونه‌ای رفتار کنی که هرکس سخن تو را بشنود، به تو گریاش یابد و مرا ناپاک‌اندیش بنگارد.»

رستم دانست سخن مهر در جان او جایی ندارد و همه خواهش او را خوار می‌دارد و جز زبان تلخ به کار نمی‌بندد.

اسفندیار برای آنکه سخن را به پایان رساند، در برابر اندرزه‌های رستم گفت: «باید بدانی از برای تاج و تخت نیست که به دیدار تو شتافته‌ام، هرگز از فرمان شاه روی بر نمی‌تابم، سنجش خرد و بی‌خردی و نیک و بد نزد من تنها خواسته و سخن اوست و فرمان بردن از او را روانه‌شدن به بهشت و پشت‌کردن به خواسته او را راهی‌شدن به دوزخ می‌دانم.»

بدانی که من سرز فرمان شاه نتایم/ نه از بهر تخت و کلاه

بدو یایم اندر جهان خوب و زشت/ بدو بست دوزخ بدویم بهشت

آنچه نوشیدی، نوش جان تو باد، اکنون به ایوان خود برو و آنچه گفته‌ای

و آنچه شنیده‌ای به زال بگو و اگر از تو نخواستن تن به خواسته شهسرای ایران دهی، رزم‌افزارهای خویش را آماده کن و دیگر با من سخن مگو. بامدادان به جنگ من بییا و بیهوده کار را به درازا نکشان. فردا در آورده‌گاه، گیتی پیش چشمت سیاه خواهد شد و آنگاه خواهی دید که روز ننگ و نام چگونه روزی است.»

رستم آزرده از این همه خیره‌سری به خشم گفت: «ای که سرش شیران داری، اکنون که آرزوی تو این است، سرت را با زخم گویال درمان خواهم کرد. شاید ندانی که در نبرد با من، تیغ تو دیگر هرگز با نامداران روبروی نخواهی شد.»

اسفندیار جوان خنده‌ای گشاده و رسا سر داد و گفت: «ای نامجو چرا این چنین به خشم آمده‌ای، چون فردا به دشت نبرد آیی، آن‌گاه رزم مردان رزمی را خواهی دید. من چون تو کوه نیستم و در زیر ران، اسبی چون رخسارم دارم، مردی چون دیگر مردمان هستم، آنگاه که از گرز من سرت درهم می‌شکند، مادرت از ژرفای دل بر تو خواهد گریست و چون کشته شوی به زین اسب خودت تو را بندم و نزد شاه برم.»

۱۰۰ برابر

برخی تحلیلگران معتقدند میزان خشونت اعلام‌شده بر زان در واقعیت صد برابر آماري است که نهادها و سازمان‌ها در اختیار دارند. تازه‌ترین داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد بهار امسال بیش ۱۵ هزارو ۷۰۰ زن به دلیل همسرآزاری در سازمان پزشکی قانونی معاینه شدند. به عبارتی از هر ۳۰۰ زن متأهل در ایران، یکی برای شکایت از همسرآزاری به سازمان پزشکی قانونی مراجعه می‌کند.